

مجله شبان

مؤسسه "تعلیم" تقدیم می‌کند TALIM Ministries

شماره ۵۹، سال یازدهم، جولای ۲۰۱۰

مجله دو-ماهه مخصوص شبانان و خادمین به‌منظور تشویق و تعلیم و تجهیز ایشان

فهرست مطالب

● شاگرد ساختن نوایمانان

بخش هفتم: تفاوتی که فیض ایجاد می‌کند (تت استیوآرت)

● آزادی در مسیح

بخش سوم: موقعیت شما در مسیح (ریک میلر/هندریک شانظریان)

● رهبر خدمتگزار

بخش هشتم: رهبر خدمتگزار و مخاطرات او (تت استیوآرت)

● چهار زن در نسبت‌نامه انجیل متی (کیت بیلی/آرمان رُشدی)

دفتر مجله:

Talim Ministries, Inc
P.O.Box 471736
Aurora, Colorado, 80047-1736
U.S.A.
e-mail: Tatstewart@Comcast.net
Website: www.Talimministries.com

سخنی از سردبیر

ماجراهایی که اخیراً بر خبرهای خیرگزاریه‌ها حاکم بوده است، در باره کره زمین است. موضوع این نبوده که در کره زمین چه اتفاقی می‌افتد، بلکه اینکه چه اتفاقی برای آن می‌افتد. در برزیل، مکزیک، و هاییتی زمین‌لرزه‌هایی رخ داده است (به‌شدت ۷ ریشتر) که برای همیشه سرنوشت سه میلیون نفر را تغییر داد. مدتی قبل شاهد این بودیم که هزاران نفر از مسافران در اثر خاکستر آتشفشان که آسمان اروپا را فرا گرفت، آتشفشانی کوچک در ایسلند، دچار دردرس شدند. اکثر ما هرگز نخواهیم توانست نام این کوه آتشفشان را یاد بگیریم، اما تقریباً همه ما به‌نوعی تحت تأثیر پیامدهای آن قرار گرفتیم. بعد از همه اینها، اتفاقی افتاد که فاجعه‌آمیزترین رویداد در محیط زیست بود، اتفاقی که در آمریکای شمالی افتاد. چاهی در سواحل آمریکا در خلیج مکزیک دچار انفجار شد، بسیاری کشته شدند، و نفت وارد آبهای خلیج مکزیک شد. گفته می‌شود روزانه شصت هزار بشکه نفت وارد آبهای این خلیج می‌شود و هنوز نیز مهار نشده است. این رویدادها باعث لطمه فراوان به این کره خاکی شده و طبیعتاً باعث شده نگرانیهای در مورد آینده به‌وجود آید.

درک این مسائل از دیدگاه کتاب مقدس برایم دشوار است، اما به چند نتیجه رسیده‌ام. این مسائل قویاً یادآور این هستند که کنترل امور در دست انسان نیست. هر چقدر بیشتر می‌کوشیم محیط زیست خود را تحت کنترل در آوریم و وجود خود را در امنیت نگاه داریم، بیشتر شکست می‌خوریم. در مقابل، بیشتر شاهد پیامدهای سقوط بشر هستیم. آیا رومیان ۸: ۱۹-۲۱ نمی‌گویند که تمام طبیعت برای آسمانها و زمین جدید آه می‌کشند؟ خداوند عیسی فرمود که هرچه بیشتر به بازگشت او نزدیک می‌شویم، شاهد مصائب بیشتری شبیه به درد زایمان زن خواهیم بود. بعضی از افراد می‌کوشند به این مسائل جنبه سیاسی بدهند، و بعضی دیگر می‌کوشند از آنها بهره‌برداری مادی کنند، اما واقعیت این است که این بهترین زمان است تا خبر خوش انجیل عیسی مسیح را موعظه کنیم.

کشیش تت

شاگرد ساختن نوایمانان

بخش هفتم: تفاوتی که فیض ایجاد می‌کند **از کشیش تَت استیوآرت**

”لیکن به فیض خدا آنچه هستم هستم، و فیض او که بر من بود باطل نگشت.“ (اول قرن‌تینان ۱۵: ۱۰).

درسی دشوار

دشوارترین درسی که می‌توان به یک نوایمان تعلیم داد، زندگی کردن بر اساس فیض است. منظور این نیست که درک تعالیم کتاب‌مقدس دشوار است، بلکه اینکه اکثر افراد فیض را به‌شکلی ملموس تجربه نکرده‌اند. ایشان تجربه‌ای واقعی در زندگی ندارند تا به آن متوسل شوند. لذا آنانی که به‌واسطه فیض از طریق ایمان به عیسی مسیح نجات یافته‌اند، غالباً چندان نمی‌دانند فیض چگونه می‌تواند روش زندگی‌شان را تغییر دهد. سی. اس. لونیس می‌نویسد: ”همه تصور بخشایش را دوست دارند تا زمانی که خودشان باید کسی را ببخشند.“

تأثیر فیض بر درک ما از خدا

تفاوتی که فیض در زندگی ما ایجاد می‌کند، با نگرش ما در باره خدا آغاز می‌شود. باید بیاموزیم که دیگر خدا را همچون محکوم‌کننده غضبناک گناهکاران نبینیم، بلکه همچون کسی که محبت و پذیرش خود را نسبت به گناهکاران از طریق زندگی و مرگ عیسی مسیح نشان داده است. غضب خدا نسبت به گناه یک بار برای همیشه بر صلیب عیسی ریخته شد و بدینسان نشان داد که از گناه متنفر است، اما گناهکاران را دوست می‌دارد. وقتی ما در مقام گناهکار، در توبه و پذیرش کار فیض‌آمیز نجات مسیح به‌سوی او بر می‌گردیم، نه‌تنها بخشوده می‌شویم، بلکه عدالت مسیح به‌حساب ما گذاشته می‌شود (رومیان ۵: ۱-۲). این فیض که لیاقتش را نداریم، وقتی درک شود، دگرگونی عمیقی در ما پدید می‌آورد. در گذشته، شاید می‌ترسیدیم که گناهانمان سبب شود خدا ما را تنبیه کند و دچار عواقب وخیمی شویم، یا وحشت داشتیم که در روز داوری گرفتار خشم خدا گردیم.

تأثیر فیض بر رابطه ما با دیگران

برای آنکه آزادی فیض را تجربه کنیم، نه‌تنها باید آن را درک کنیم، بلکه باید آن را در زندگی اعضای بدن مسیح، خصوصاً در زندگی و رفتار رهبران روحانی آن ببینیم. برای آنکه بدانیم معنی احاطه شدن از فیض

خدا را به خوبی درک کرده‌ایم یا نه، یک محک وجود دارد، و آن زمانی است که با کسی روبرو می‌شویم که به ما خطا کرده و دلمان را جریحه‌دار ساخته است. وقتی نیش بی‌عدالتی یا رسوایی ناسزایی را احساس می‌کنیم، نحوه برخورد ما با طرف مقابل نشان می‌دهد فیض تا چه حد ما را دگرگون ساخته است. قدرت انجیل زمانی به‌طور کامل آشکار می‌شود که بتوانیم با خطای دیگران با محبت و بخشایش مسیح برخورد کنیم. زیرا وقتی لعنت‌کنندگان خود را برکت می‌دهیم، مانند خداوندمان عمل می‌کنیم، و به این شکل، بر او شهادت داده، نامش را جلال می‌دهیم.

چگونه بر دیگران فیض و رحمت نشان دهیم

چرا اینچنین دشوار است که نسبت به دیگران رحیم و بخشنده باشیم؟ این سؤال صمیمانه‌ای است که اکثر ما از خود پرسیده‌ایم، یعنی آن زمان که با جنبه منفی خود کلنجار رفته‌ایم و خواسته‌ایم از خطاکنندگان خود انتقام بکشیم. اجازه بدهید این نکته را مطرح سازم که طرز فکرتان چگونه باید تغییر کند تا بتوانید مانند مسیح به خطاکاران خود واکنش نشان دهید. تصور می‌کنم نکات ذیل می‌تواند بنیاد خوبی برای بحث باشد.

تجربه خودمان از فیض

شکی نیست که پیش از آنکه بتوانیم رحمت و فیض را در حق دیگران نشان دهیم، باید خود آن را تجربه کرده باشیم. بعضی فیض را چنان عظیم در توبه و بازگشت خود تجربه می‌کنند که برای همیشه نگرششان نسبت به دیگران شکل می‌گیرد؛ برای بعضی دیگر این تجربه‌ای تدریجی است، یعنی دلشان به تدریج در رحمت خدا جذب می‌شود (افسیان ۴: ۳۲؛ اول پطرس ۴: ۸).

نیاز به قدرت روح القدس

باید کاملاً درک کنیم که نشان دادن رحمت به کسی که احساس می‌کنیم دشمن ما است، تنها با قدرت روح القدس امکان‌پذیر است. ما فقط زمانی می‌توانیم رحمت نشان دهیم که خودمان آن را از مسیح دریافت کرده و تحت کنترل روح القدس قرار داشته باشیم (غلاطیان ۵: ۲۲).

اشتیاق برای جلال خدا

برای نشان دادن رحمت، باید اشتیاقی شدید داشته باشیم که خدا از طریق اعمال رحمت‌آمیز ما جلال یابد. لذا باید نزد خدا فریاد بر آوریم تا حضور و قدرت خود را به ما ارزانی دارد (متی ۷: ۱-۵).

پاداش الهی

انگیزه‌ای که برای رحمت کردن بر دیگران باید داشته باشیم، نباید پاداش دنیایی آن باشد، بلکه برکتی والاتر که همانا ورود به رابطه‌ای نزدیکتر با خدا است. هرچه بیشتر در راه مسیح ایثار کنیم، بیشتر خصائل او را منعکس خواهیم ساخت و به پدر آسمانی‌مان نزدیکتر خواهیم شد (فیلبیان ۳: ۱۰).

”عقل انسان خشم او را نگاه می‌دارد، و گذشتن از تقصیر، جلال او است.“ (امثال ۱۹: ۱۱).

آزادی در مسیح

نوشته ریک میلر

ترجمه و تلخیص: کشیش هندریک شانظریان

بخش سوم: موقعیت شما در مسیح

مرور

در بخش اول این مجموعه، «آزادی در مسیح» را چنین تعریف کردیم: آزادی در مسیح عبارتست از داشتن اشتیاق فراوان و قدرت لازم برای زیستن با خدا، غلبه بر قوت گناه، غلبه بر تأثیرات منفی فرهنگ حاکم و دروغهای شیطان. این آزادی از طریق توبه، تجدید افکار بوسیله حقیقت و در قدرت روح مقدس عیسی مسیح میسر می‌گردد. این آزادی نتیجه رابطه ای استوار و مبنی بر محبت و اعتماد است که به عنوان فرزندان با خدای فیض داریم.

گرچه در هر لحظه از زندگی خود نمی‌توان این واقعیت را تجربه کرد، توسط مسیح می‌توانیم واقعیت «آزادی در مسیح» را هر روز به‌طور فزاینده در زندگی خود تجربه کنیم. و وقتی خطا کنیم و مرتکب گناه شویم (که حتماً چنین خواهد شد) همیشه می‌توانیم با اعتراف به حضور خدا بیاییم، با این اطمینان که خون عیسی مسیح ما را از تمامی گناهان پاک می‌سازد (اول یوحنا ۱:۷-۹).

در دومین مقاله موضوع «هویت» جدید ما در عیسی مسیح را مورد بررسی قرار دادیم. و اکنون، در این مقاله در باره «موقعیت» ما در مسیح بحث خواهیم کرد، در این زمینه که نسبت به تسلط گناه در موضع قدرت هستیم.

آیا می‌توان بر گناه مسلط شد

موقعیت ما در مسیح ما را قادر می‌سازد که زندگی‌مان به‌طور فزاینده عاری از قدرت گناه، و موانعی که آن ایجاد می‌کند، باشد. این هدف شاید غیر ممکن به نظر برسد. شاید در خودتان فکر کنید، «حتی اگر بتوانم چند دقیقه بدون گناه زندگی کنم آن را یک پیروزی بزرگ خواهم دانست». اگر شما هم اینطور فکر می‌کنید، صداقت شما قابل تحسین است! در مقابل، هستند کسانی که به سختی می‌توانند حتی جنبه‌ای از زندگی خود را نام ببرند که در آن با گناه در کشمکش هستند. وضعیت اول بیان‌کننده فروتنی است و مورد دوم، غرور. کلام خدا آشکارا می‌گوید که خدا مخالف متکبران است، اما فروتنان را فیض می‌بخشد (یعقوب ۴: ۶).

به فهرست زیر نظری بیندازید. بدون شک در این فهرست مواردی وجود دارد که در حال حاضر برای غلبه بر آن در تلاش هستید.

- از کوره در رفتن
- بیش از حد ساکت ماندن، از ترس اینکه نکند دیگران دلگیر شوند
- بیش از حد در باره امور نگران بودن
- اعتیاد به مواد مخدر یا مشروبات الکلی
- نبخشیدن افرادی که باعث ناراحتی شما شده‌اند
- پشت سر دیگران غیبت کردن
- اطاعت نکردن از اولیا امور و انجام ندادن گفته‌های آنان، چه بصورت آشکار یا بدون

سروصدا

- زندگی را در کار، سرگرمی، تلویزیون و غیره خلاصه کردن و خدا، خانواده یا استراحت را

نادیده گرفتن

- ورزش و وضع ظاهر را بیش از خدا دوست داشتن
- پی بردن به این واقعیت که بیش از تصور خودتان اسیر پورنوگرافی هستید
- دوست داشتن پول و آن چیزهایی که پول می‌تواند بخرد
- بکار بردن کلمات تند و زننده یا منتقدانه و دیگران را از خود فراری دادن
- بیش از حد خجالتی بودن و به دنیای تلویزیون، بازیهای کامپیوتری، موسیقی و کتاب پناه بردن و

ساعت‌های متمادی خود را با اینترنت مشغول کردن

- برای جلب توجه دیگران، تشویق یا مورد احترام واقع شدن و غیره کارهایی را انجام دادن،

حتی در کلیسا

- قرائت کتاب مقدس، دعا کردن، به کلیسا رفتن یا شهادت دادن و غیره را به کلی فراموش کردن
- نداشتن تمایل برای آشتی با فردی که اختلافاتی با او دارید یا در این زمینه هیچ تلاشی نکردن

در این مقاله کوتاه نمی‌توان تمامی روشهای ممکن را که گناه می‌تواند ما را به دام اندازد، یا ما را اسیر خود سازد، توصیف کرد. آنچه مهم است این است که این وضعیت می‌تواند تغییر کند، چون خدا چنین می‌خواهد. مسیح به همین دلیل آمد، تا اسیران را آزاد سازد. اشعیای نبی در ارتباط با مسیح، صدها سال قبل از تولد او در بیت لحم، کلمات مهم و امیدبخش زیر را بر زبان آورده است، که آن را می‌خوانیم. "روح خداوند بر من است. خداوند مرا برگزیده است تا به رنج‌دیدگان بشارت دهم، دل شکستگان را شفا بخشم، به اسیران مژده آزادی دهم و کوران را بینا سازم. او مرا فرستاده تا به قوم او که سوگوارند تسلی دهم و بگویم که زمان رحمت خداوند برای ایشان و زمان غضب او برای دشمنانشان فرا رسیده است. من غم مردم ماتمزده اورشلیم را به شادی و سرور، و نوحه آنان را به سرود تبدیل خواهم کرد. آنان همچون درختان بدست خداوند

کاشته خواهند شد و آنچه که راست و درست است انجام داده، باعث سرافرازی و ستایش وی خواهند بود.“
(اشعیا ۶۱: ۱-۳).

خدا در پی افرادی است که به خاطر گناهانشان در ماتم هستند، و نه انسان‌هایی که خود را تیرئه می‌کنند، برای گناهان خود بهانه می‌تراشند یا آن را انکار می‌کنند. او ماتمیان را تسلی خواهد بخشید! کسانی را که در دام گناه هستند، آزاد خواهد ساخت! و در نتیجه ما به درختان قوی عدالت تبدیل خواهیم شد، دارای افکاری راست و زندگی ای درست. و افتخار و جلال از آن خداوند خواهد بود!

تغییر باورها

انسان چگونه از اسارت گناه آزاد می‌شود؟ آن «رستگاری از اسارت» و «آزادی برای محبوسان» را که بنا به پیشگویی اشعیا توسط مسیح فراهم می‌گردد، چگونه می‌توان تجربه کرد؟ ما غالباً تشویق می‌کنیم که ایمانداران بوسیله مطالعه کتابمقدس، دعا، حضور فعالتر در کلیسا، پاسخگو بودن به ایماندار دیگری برای اعمال خود، اعتراف به گناهان در جمع، روزه گرفتن، شرکت در جلسات مشاوره، شهادت دادن، خدمت در کلیسا، خواندن کتابهای روحانی و شرکت در کنفرانس های کلیسایی و غیره زندگی پاکتری داشته باشند و از اسارت گناه شوند.

همه موارد بالا خوب هستند و هیچ اشکالی ندارند، اگر با هدف و انگیزه درست در انجام آنها بکوشیم. ولی اگر بسادگی فکر کنیم که با انجام بعضی کارهای مذهبی می‌توانید از اسارت گناه رهایی یابید... بهتر است آن را فراموش کنید! این کارها مؤثر نیستند.

تلاش برای رسیدن به آزادی از طریق تغییر رفتار مؤثر نخواهد بود مگر اینکه باورهای خود را تغییر دهید. تغییر در روش فکر کردن یا در اعتقادات تویه نامیده می‌شود. از نظر لغوی توبه کردن عبارتست از تغییر در فکر و ذهن. اگر این تغییر در تفکر واقعی و خالصانه باشد، همیشه منجر به تغییر در اعمال خواهد شد (به متی ۳: ۸ مراجعه شود).

و به این ترتیب به موضوع موقعیت ما در عیسی مسیح می‌رسیم. هویت شما در مسیح (موضوع شماره قبل) به شما می‌گوید که «شما که هستید». موقعیت شما در مسیح بیانگر این هست که «شما کجا هستید».

کتابمقدس می‌گوید که هر کسی که به مسیح ایمان دارد در مسیح است. مثال هواپیما را که در شماره اول مطرح شد به یاد می‌آورید؟ می‌خواهیم در باره موضوع در مسیح بودن صحبت کنیم.

مسیح گفت که برای ما مهم است که هر دو حقیقت را بدانیم. او گفت: «در آن روز خواهید دانست که من در پدر هستم و شما در من و من در شما.» (یوحنا ۱۴: ۲۰).

در اتحاد با مسیح

برای اینکه مفهوم بودن در مسیح آشکارتر شود در باره «در اتحاد با او» بودن یا پیوستن با او فکر کنید. کلام خدا می‌گوید: «اما آن که با خداوند می‌پیوندد، با او یک روح است.» (اول قرن‌تینان ۶: ۱۷). یک پیوند پویا و جدایی‌ناپذیر بین ما و خداوندمان بوجود آمده که تأثیرات بسزایی در کشمکش ما با گناه دارد. درک این حقیقت به معنی کشف اساس آزادی ما از کنترل گناه خواهد بود. کتاب مقدس تعلیم می‌دهد: «با مسیح مصلوب شده‌ام، ولی زندگی می‌کنم لیکن نه من بعد از این بلکه مسیح در من زندگی می‌کند. و زندگانی که الحال در جسم می‌کنم، به ایمان بر پسر خدا می‌کنم که مرا محبت نمود و خود را برای من داد.» (غلاطیان ۲: ۲۰).

در رومیان ۶: ۵-۷ چنین می‌خوانیم: «بنابر این ما جزئی از وجود مسیح شده‌ایم. به عبارت دیگر، هنگامی که مسیح بر روی صلیب مرد، در واقع ما نیز با او مردیم؛ و اکنون که او پس از مرگ زنده شده است، ما نیز در زندگی تازه او شریک هستیم و مانند او پس از مرگ زنده خواهیم شد. آن خواسته‌های پیشین و ناپاک ما با مسیح بر روی صلیب می‌خکوب شد. آن قسمت از وجود ما که خواهان گناه بود، در هم شکسته شد، بطوری که بدن ما که قبلاً اسیر گناه بود، اکنون دیگر در چنگال گناه نیست و از اسارت و بردگی گناه آزاد است. زیرا وقتی نسبت به گناه می‌میریم، از کشش و قدرت آن آزاد می‌شویم؛ و از آنجا که طبیعت کهنه و گناهکار ما با مسیح مرد، می‌دانیم که باید در زندگی جدید مسیح نیز شریک باشیم.»

آنچه که هم اینک خواندید و بسیار عالی به نظر می‌آید، کاملاً صحیح است. بگذارید اینطور خلاصه کنیم:

- وقتی مسیح بر روی صلیب مرد، انسان کهنه که گناه را دوست داشت کاملاً مرد... واقعا مرد!
- اکنون انسان‌های متفاوتی هستیم؛ ما در مسیح هستیم و او در ماست!
- نه تنها در مرگ مسیح با او متحد شدیم، بلکه در زندگی پس از قیام او نیز!
- اکنون نسبت به گناه مرده‌ایم؛ گناه قدرت کنترل خود را، دژهای مستحکم خود برای تسلط بر زندگی ما را از دست داده است.

مسئولیت ما

برادران و خواهران، این اعلامیه آزادی شماست! اینک مسئولیت شما چیست؟ مسئولیت من چطور؟ بقیه آیات را از رومیان ۶ می‌خوانیم: «به همین ترتیب، شما هم طبیعت کهنه و گناهکار خود را برای گناه مرده بدانید، اما بوسیله عیسی مسیح خود را برای خدا زنده تصور کنید. خلاصه دیگر اجازه ندهید که گناه بر بدن فانی شما حکمرانی کند و به هیچ وجه تسلیم خواهشهای گناه آلود نشوید. اجازه ندهید هیچ عضوی از بدن شما وسیله‌ای باشد برای گناه کردن، بلکه خود را کاملاً به خدا بسپارید و سراسر وجود خود را به او تقدیم کنید؛ زیرا شما از مرگ به زندگی باز گشته‌اید و باید وسیله‌ای مفید در دست خداوند باشید تا هدفهای نیکوی او را

تحقق بخشد. پس گناه دیگر ارباب شما نباشد، زیرا اکنون دیگر در قید شریعت نیستید تا گناه شما را اسیر خود سازد بلکه به فیض و لطف خدا از قید آن آزاد شده اید.» (رومیان ۶: ۱۱-۱۴).

مرده برای گناه؟ زنده برای خدا؟ آیا این واقعاً می‌تواند درست باشد؟ بلی! این وضعیت جدید شما در مسیح است. گناه دیگر قدرتی بر شما ندارد که شما را مجبور سازد اوامر او را اطاعت کنید. شما از اسارت بی رحمانه او آزاد هستید. بپذیرید که این برای شما یک واقعیت است. به یاد داشته باشید که خدا چنین می‌گوید. به آن ایمان داشته باشید! اکنون انتخاب با شماست که بدن خود را برای اهداف خدا بکار برید و نه اهداف گناه!

این امر بسیار مهم است زیرا هر بار که گناه می‌کنید، شما عضوی از بدن خود را بکار می‌برید. حتی اگر فقط ذهن شما باشد. و هر بار که یک عمل نیکو انجام می‌دهید، بدن شما در آن نقش دارد! برای تجربه آزادی باید با جدیت و بدون عجله در حضور خدا و در صورت امکان با کمک برادر یا خواهر ایمانی خود بطور مستمر خود را تفتیش کنیم و با فرونتی کاربردهای گناه آلود اعضای بدن (مغز، دستان، دهان، چشمان، پاها، و گوشها) خود را بپذیریم و سپس مجدداً آن را تسلیم خدا و اهداف او کنیم.

انتخاب با شماست، چون شما واقعاً از دیکتاتوری کشنده گناه آزاد هستید و توسط رهبری محبت‌آمیز خدا رهایی یافته‌اید. می‌توانید اعضای بدن خود را در اختیار گناه قرار دهید تا اسیر او باشد. می‌توانید اعضای بدن خود را به خدا بسپارید و آزاد باشید. اگر هنوز فکر می‌کنید که وضع شما نومیدکننده است یا گناه خاصی وجود دارد که نمی‌توانید آن را کنار بگذارید، شما یک دروغ را پذیرفته‌اید. تنها اشکال همین است، زیرا حتی یک ایمان دار به مسیح هم وجود ندارد که اسیر گناه باشد. رومیان ۶: ۱۴ را به خاطر آورید: «پس گناه دیگر ارباب شما نباشد، زیرا اکنون دیگر در قید شریعت نیستید تا گناه شما را اسیر خود سازد، بلکه به فیض و لطف خدا از قید آن آزاد شده اید.» این عین حقیقت است، تمام حقیقت و چیزی نیست جز حقیقت!

موقعیت جدید ما در مسیح

به آیه دیگری از رومیان اشاره خواهیم کرد و با یک دعا موضوع را به پایان خواهیم رساند: «مگر نمی‌دانید که اگر اختیار زندگی خود را به دست کسی بسپارید و مطیع او باشید، شما برده او خواهید بود، و او ارباب شما؟ شما می‌توانید گناه و مرگ را به عنوان ارباب خود انتخاب کنید، و یا اطاعت از خدا و زندگی جاوید را. اما خدا را شکر که اگر در گذشته با میل خود اسیر و برده گناه بودید، اما اکنون با تمام وجود مطیع تعلیمی شده‌اید که خدا به شما سپرده است، و از بردگی گناه آزاد شده‌اید تا از این پس، برده پاکی و صداقت باشید... در آن روزها که برده گناه بودید، در قید گناه بودید، در قید و بند نیکی و راستی نبودید. اما فایده چنین زندگی چه بود؟ خودتان اکنون از آن کارها شرمگین هستید، زیرا نتیجه‌ای جز هلاکت ابدی نداشتند. اما الان شما از قدرت گناه آزاد شده‌اید و در خدمت خدا هستید؛ بنابراین او نیز هر روز شما را پاکتر و شایسته‌تر می‌سازد تا سرانجام زندگی جاوید نصیبتان گردد.» (رومیان ۶: ۱۶-۱۸؛ ۲۰-۲۲).

و این است موقعیت جدید شما در عیسی مسیح:

- مصلوب‌شده با مسیح
- مرده برای گناه
- مدفون‌شده با او (رومیان ۶: ۴)
- آزادشده از گناه
- زنده‌شده با او برای زیستن زندگی جدیدی (رومیان ۶: ۴)
- زنده برای خدا

دعا

پدر آسمانی عزیز، درک این حقایق برایم بسیار دشوار است زیرا شدیداً مخالف تجربیات من است. شکستهای پی در پی علیرغم تلاش‌های فراوان برای غلبه بر گناه باعث شده اینطور باور کنم که برای مبارزه بسیار ضعیف هستم. اکنون متوجه می‌شوم که فریب خورده‌ام. گناه کرده‌ام و اجازه داده‌ام که گناه اعضای بدن مرا کنترل کند، در حالی که در عیسی مسیح برای گناه و کنترل او مرده‌ام و برای زندگی جدید خدا زنده هستم. زندگی خود مسیح که او را از مردگان بر خیزانید در روح من جریان دارد و من آن را نمی‌دانستم! متأسفم خداوندا، که ندیده‌ام کجا هستم... در عیسی مسیح. اینک تصمیم گرفته‌ام که ایمان بیاورم که با مسیح مصلوب شده‌ام، مرده برای کنترل گناه، زنده برای قدرت خدا و آزادی. تصمیم گرفته‌ام تمام بدن خود را تسلیم تو کنم، خداوندا، برای تو، تا مانند تو زندگی کنم، تا تو در من زندگی کنی و در زندگی از گناه متنفر و برای عدالت و نیکوکاری تشنه باشم. در نام مسیح، منجی‌ام دعا می‌کنم، آمین.

رهبر خدمتگزار

بخش هشتم: رهبر خدمتگزار و مخاطرات او کشیش تَت استیوآرت

شکست رهبران

”اما این گنجینه را در ظروفی خاکی داریم تا آشکار باشد که این قدرت خارق‌العاده از خداست، نه از ما.“
(دوم قرن‌تین ۷:۴، هزاره نو).

شکست هر یک از رهبران مسیحی به هر علتی، بر همه ما اثر می‌گذارد. چقدر اندوهبار است که ببینیم خدمت کسی که سالیان درازی در خدمتگزاری بوده است، به‌ناگاه به پایان برسد. بعضی ممکن است به خشم آیند و احساس کنند مورد خیانت قرار گرفته‌اند، زیرا نمی‌خواهند باور کنند که رهبران نیز همچون خودشان، انسان‌هایی گناهکار هستند. اکثر اوقات، رهبر شکست‌خورده خود را منزوی می‌بیند و در تنهایی به این می‌اندیشد که خدمتش چگونه به چنین جای تلخی کشید. حقیقت غم‌انگیز این است که ما غالباً برادران یا خواهران سقوط کرده خود را کمک نمی‌کنیم، بلکه از آنان دوری می‌کنیم و فرصت این را از دست می‌دهیم که فیض خدا را به ایشان برسانیم و کمکشان کنیم. ما این فرصت را از دست می‌دهیم که کشف کنیم چرا این خادم سقوط کرد و چگونه می‌توانیم او را باز گردانیم و با بدن مسیح مصالحه دهیم. وقتی برادران خود را پس می‌زنیم، هرگز نمی‌آموزیم خودمان چه سهمی در سقوط او داشته‌ایم. چه برکتی خواهد بود اگر می‌دانستیم چگونه مشارکت خود را با برادران سقوط کرده خود برقرار سازیم و از ایشان بیاموزیم که خودمان در مقام بدن مسیح، چه اشتباهی کرده‌ایم. در این مقاله کوتاه، به چند مخاطره‌ای که رهبران مسیحی با آنها روبرو هستند نظر خواهیم افکند که می‌توانند ایشان را به گناهان بزرگ و شکست در خدمت سوق دهند.

مخاطرات رهبری

در نوشته‌های پولس به قرن‌تین حکمت فراوانی نهفته است. او برای کلیسایی می‌نویسد که در اثر تفرقه‌ها و اعمال گناه‌آلود دچار پریشانی شده بود. در دوم قرن‌تین ۴:۴-۷، می‌بینیم که پولس به‌شکلی شفاف، درک خود را از خدمت مسیح بیان می‌دارد و به این ترتیب، خطرات خدمت را گوشزد می‌کند.

احساس قدرتی خاص

نخستین مخاطره زمانی است که رهبران تصور می‌کنند در خودشان قدرتی خاص نهفته است. پولس با تأکید اظهار می‌دارد که خودش فقط ظرفی است خاکی که خدا روح خود را در آن نهاده است. می‌فرماید: ”نه آنکه خود کفایت داشته باشیم تا چیزی را به حساب خود بگذاریم، بلکه کفایت ما از خداست.“ (دوم قرن‌تیان ۵:۳). رهبران نیز مانند بقیه ما در معرض گناه قرار دارند. اما ما ایشان را بالا می‌بریم، به طوری که گویی مسیح الهی و مرموز از خدا دارند، یا به حضور خدا دسترسی بیشتری دارند، یا اینکه وقتی بر کسی دست می‌گذارند دست خدا را به حرکت وا می‌دارند؛ در چنین مواقعی، لطمه زیادی بر ایشان وارد می‌سازیم و به سقوط احتمالی ایشان کمک می‌کنیم.

خطر زمانی پیش می‌آید که رهبران فکر می‌کنند قدرت خاصی در وجود خودشان هست. کسانی که چنین تصویری دارند، رابطه عمیقی با خدا ندارند، زیرا واقعاً فکر نمی‌کنند که به او نیاز دارند. به این ترتیب، نقش یک مسیحی را بازی می‌کنند، اما دیر یا زود، در اثر فشارهای مختلف کمر خم خواهند کرد. ”تکبر پیشرو هلاکت است، و دل مغرور پیشرو خرابی.“ (امثال ۱۶:۱۸). پولس که رسول مسیح بود، چنین تصویری از خود نداشت. او از ما خواهش می‌کند که ما نیز خود را صرفاً ظرفی خاکی یا گلی بینگاریم. خدا تنها زمانی می‌تواند از این ظروف استفاده کند که هر روزه خود را تسلیم او کنیم و از طریق دعا و مطالعه کتاب مقدس، به او متکی باشیم.

احساس فراتر بودن از کشمکش‌های عادی

دومین مخاطره‌ای که پولس در باره آن به ما هشدار می‌دهد، زمانی است که رهبران فکر می‌کنند فراتر از کشمکش‌های مسیحیان عادی قرار دارند. بسیاری از خادمین احساس می‌کنند که باید همیشه خود را افرادی پیروزمند نشان دهند که بر کشمکش‌های خود با گناه و وسوسه چیره شده‌اند. ایشان می‌ترسند که اگر اعضای کلیسایشان وضعی در ایشان ببینند، اعتبار خود را نزد آنان از دست بدهند. چنین تصویری سبب می‌شود که ایشان از دیگران دور شوند، زیرا قادر نیستند آنان را به زندگی درونی خود راه دهند. کسی را ندارند که ایشان را به مبارزه دعوت کند یا از ایشان حساب بخواهد. هیچ کس واقعاً با غم‌هایشان و کشمکش‌هایشان با گناه آشنا نیست. در نقطه مقابل این، مشاهده بفرمایید پولس چگونه روشن و صریح به مشکلات خود اشاره می‌کند: ”ما از هر سو در فشاریم، اما خرد نشده‌ایم؛ متحیریم، اما نومید نیستیم؛ آزار می‌بینیم، اما وانهاده نشده‌ایم؛ بر زمین افکنده شده‌ایم، اما از پا در نیامده‌ایم.“ (دوم قرن‌تیان ۴:۸-۹). پولس کلیدی بسیار حیاتی از خدمت مؤثر را ارائه می‌دهد، و آن زمانی است که اجازه می‌دهیم دیگران درون ما را ببینند و درک کنند تصویر درست از زندگی مسیحی چیست. من شخصاً هر گاه اجازه داده‌ام دیگران زندگی درونی مرا ببینند، متوجه شده‌ام که ایشان بیشتر به من اعتماد می‌کنند و می‌خواهند با من مشورت کنند، زیرا می‌دانند که می‌توانم ایشان را درک کنم. هر گاه خادمین خود را جزیره ثبات و بدون هیچ شفافیتی نشان داده‌اند، در مسیر سقوط قرار گرفته‌اند. و

وقتی سقوط می‌کنند، اثرات مخربی بر دیگران می‌گذارند. وقتی رهبرانی که تصویر کاملی از خود نشان داده‌اند سقوط می‌کنند، پیامدهای آن برای کسانی که به‌جای مسیح، به ایشان تکیه می‌کردند، بسیار ویرانگر می‌باشد.

استفاده از رهبری برای اهداف شخصی

سومین مخاطره‌ای که پولس در باره آن به ما هشدار می‌دهد، خطر استفاده از خدمت برای اهداف شخصی است. ”زیرا ما خود را موعظه نمی‌کنیم، بلکه عیسی مسیح را به‌عنوان خداوند موعظه می‌کنیم، و از خود تنها به‌خاطر عیسی، و آن هم فقط به‌عنوان خادم شما سخن می‌گوییم.“ (دوم قرنتیان ۴:۵). رهبری سبب جلب اعتماد و احترام دیگران می‌شود و این می‌تواند به‌راحتی برای اهداف خودخواهانه مورد استفاده قرار گیرد. تحسین دیگران می‌تواند منجر به این شود که رهبر تصور کند امتیازات خاصی دارد و حق او است که زندگی دیگران را کنترل کند. ممکن است برای خود از همان معیارهایی استفاده نکند که برای دیگران به‌کار می‌برد و برای توجیه این امر، ممکن است فکر کند که آنقدر ایثار می‌کند که می‌تواند برای خود استثناهایی قائل شود. با گذر زمان، ممکن است دیگر نتواند خصائل خود را به‌درستی ارزیابی کند، و در واقع، حتی اگر کسی یکی از خطاهایش را به او گوشزد کند، شاید آن را توهین قلمداد کند. او احساس می‌کند که تنها به خدا پاسخگو است و سایر ایمانداران حق ندارند رفتار یا اعمال او را مورد سؤال قرار دهند. پولس این نکته را به‌خوبی بیان کرده، تلویحاً می‌گوید که این دست از رهبران، خودشان را موعظه می‌کنند و عیسی را خدمتگزار خود معرفی می‌نمایند. به همین جهت، از ما می‌خواهد که مسیح را موعظه کنیم و خود را صرفاً خادم کلیسا معرفی نماییم. من بر این باورم که اگر به درون قلب و ذهن خادمینی نگاه کنیم که متحمل شکست شده‌اند، آثاری از این گناه مودبانه خواهیم یافت که از دعوت مسیح برای اهداف خودخواهانه استفاده کرده‌اند.

دانا است آن رهبری که از مخاطرات رهبری آگاه است و هر روزه خود را تسلیم خداوند می‌سازد و دیگران را به حجره‌های اندرونی دل و ذهنش راه می‌دهد.

چهار زن

در نسب‌نامه انجیل متی

نوشته کنت بیلی

ترجمه و تلخیص: آرمان رُشدی

این بخش از کتاب کنت بیلی (Kenneth E. Bailey)، به نام "عیسی از دیدگاه مردم خاورمیانه"، متمرکز است بر نام چهار زن که در نسب‌نامه عیسی، آن گونه که در انجیل متی ثبت شده، دیده می‌شود. در این نسب‌نامه، با کمال تعجب می‌بینیم که متی در کنار نام مردان، از چهار زن نیز نام می‌برد. در خاورمیانه رسم بر این بود که در چنین مواردی تنها از مردها نام برده شود. لوقا نیز از همین رسم پیروی کرده است. اما چرا متی در کنار نام چهل مرد، به چهار زن نیز اشاره می‌کند. بیایید نخست ببینیم این چهار زن چه کسانی بودند.

تامار

نخستین زن در این نسب‌نامه (متی ۱:۳)، زنی است به نام تامار که طبق برخی نوشته‌های یهود، ارامی بود (یوبیل ۱:۴۱). مطابق پیدایش ۳۸:۱-۳۰، تامار با بزرگترین مرد از میان سه برادر ازدواج کرده بود که نوه‌های حضرت یعقوب بودند (از یهودا)؛ اما این مرد بدون آوردن فرزند در گذشت. رسم روزگار این بود که اگر شوهر زنی بدون وارث فوت کند، و آن مرد متوفی برادری داشته باشد، خانواده آن مرد می‌بایست آن زن را به آن برادر بدهند. این رسم "برادرشوهری" می‌نامیدند و حکم آن در تثنیه ۵:۲۵-۱۰ آمده است. فرزندی که برای آن زن بیوه زاده می‌شد، وارث املاک شوهر اول و متوفی می‌گردید. این نوع ازدواج‌ها همچنین به‌منظور حمایت از زنان بیوه بود. تامار به برادر دوم داده شد که او نیز مرد. از آنجا که برادر سوم برای ازدواج خیلی کوچک بود، یهودا (پسر یعقوب) که پدرشوهر تامار بود، به او قول داد که به‌مجرد اینکه آن پسر به سن ازدواج برسد، وی را به او بدهند. تامار منتظر ماند. این برادر سوم بزرگ شد، اما یهودا به قولی که به او داده بود وفا نکرد.

در این شرایط تامار طرحی زیرکانه ریخت. او شنید که پدرشوهرش یهودا در روز معینی به شهر خواهد آمد. لذا جامه روسپیان را پوشید، اما صورت خود را پوشانید و بر سر راه نشست. وقتی یهودا از آن راه می‌گذشت، به تامار نزدیک شد و به او پیشنهاد همخوابگی داد (پیدایش ۳۸:۱۶) و قول داد که به او بزی در ازاد بدهد. تامار از او خواست تا چوبدست و مهرش را نزد او گرو بگذارد تا بز را بفرستد. یهودا بدون اینکه بداند آن زن کیست، قرار را قبول کرد. او در بازگشت به محل گله خود، بزی به‌دست خدمتکارش فرستاد، اما

خدمتکار فاحشه‌ای در آنجا نیافت. بعد از مدتی، معلوم شد که تامار باردار است. وقتی خبر به گوش یهودا رسید، دستور داد که تامار را بسوزانند. تامار پیغامی برای پدرشوهرش فرستاد تا چوبدست و مهر را به او نشان دهند و بگویند که او از صاحب این اشیاء باردار شده است (آیه ۲۵). یهودا که به ماجرا پی برده بود گفت: "او از من بی‌گناه‌تر است، زیرا که او را به پسر خود، شילה، ندادم." (آیه ۲۶).

تامار حق و حقوق خورا با نقشه‌ای زیرکانه به‌دست آورد. متأسفانه گویا او هیچ راه دیگری نداشت. مطابق حکم لایوان ۱۲:۲۰، یهودا و تامار هر دو مرتکب زناى محصنه شده بودند و می‌بایست سنگسار شوند. در این ماجرا، زنی باشهامت را می‌بینیم که احتمالاً غیر عبرانی بود و مصمم بود حق خود را به‌دست آورد، حتی اگر از راه و روشی غیر معمول استفاده کند. با نهایت تعجب می‌بینیم که نام او در نسب‌نامه عیسی ثبت شده است.

راحاب

دومین زنی که از او نام برده شده، راحاب است که در سراسر کتاب مقدس به فاحشه معروف است. زمانی که قوم اسرائیل قصد داشتند شهر اریحا را به‌تصرف در آورند، او یکی از اهالی این شهر بود. یوشع پیش از آغاز محاصره شهر، دو جاسوس به آنجا فرستاد (یوشع ۲). راحاب با شهامت به آن دو پناه داد و جان ایشان را رهنانید. آن دو جاسوس در مقابل به او قول دادند که به‌هنگام سقوط شهر، به او امان دهند.

او هم غیر عبرانی بود و هم روسپی. با این حال، به‌نوعی پی برده بود که خدای بنی اسرائیل یگانه خدای حقیقی است و بر آن شد تا تنها او را عبادت کند. کشف این حقیقت سبب شد یک قدم ایمان بر دارد که می‌توانست به قیمت جاننش تمام شود. او بر اساس ایمان جدیدش، بر خلاف جامعه خود، خدایان و رهبران آن عمل کرد. نام او نیز در نسب‌نامه عیسی ذکر شده است. در اینجا، ماجرای زنی روسپی و غیر عبرانی را می‌بینیم که توبه کرده و در اثر ایمان شهامت یافته بود.

روت

سومین زن، روت موآبی است. در کتاب روت می‌خوانیم که خانواده‌ای یهودی از بیت‌لحم، با دو پسر خود به سرزمین موآب رفتند، و در آنجا، آن دو پسر با دو دختر موآبی ازدواج کردند. کوتاه‌زمانی بعد، پدر خانواده در گذشت، و بعد از او، آن دو پسر نیز. فقط مادر خانواده ماند و دو عروسش که هر دو موآبی بودند. نعومی با درایت پی برد که برای ادامه زندگی، چاره‌ای ندارد جز مراجعت به بیت‌لحم، به جایی که هنوز خویشان دوری داشت. وقتی نعومی قصد رفتن کرد، یکی از عروس‌های موآبی او تصمیم گرفت در سرزمین خود بماند. اما عروس دیگر، یعنی روت گفت که با نعومی خواهد رفت، به هر قیمتی که باشد. در اینجا بود که روت آن گفته معروف را بر زبان آورد و گفت: "قوم تو قوم من و خدای تو خدای من خواهد بود. جایی که

بمیری می‌میرم و در آنجا دفن خواهم شد.“ (روت ۱: ۱۶-۱۷). آن دو به بیت‌لحم باز گشتند و روت در آنجا با یکی از خویشان دور و ثروتمند نعومی، مردی به نام بوعز، ازدواج کرد.

بعضی بر این باور بوده‌اند که روش روت برای ازدواج با آن مرد شامل فریفته ساختن او و زنای با او بوده است. اما هیچ دلیلی برای چنین تصویری وجود ندارد. متن کتاب مقدس می‌گوید که بعد از یک روز درو، بوعز در مزرعه خوابید. روت، بنا به توصیه نعومی، شب‌هنگام به او نزدیک شد و ”پاهایش را گشود“ (یعنی پتو را از روی پاهایش برداشت؛ روت ۳: ۶-۹، ۱۴) و پیش پاهایش خوابید. بوعز وقتی بیدار شد و دید که زنی در کنار پاهایش خوابیده است و از او پرسید که کیست. روت پاسخ داد: ”من کنیز تو، روت هستم؛ پس دامن خود را بر کنیز خویش بگستران، زیرا که تو ولی من هستی.“. روت با این جمله به او فهمانید که از او می‌خواهد تا حق برادرشوهری را به‌جا بیاورد. بوعز با احترام گفت که وظیفه‌اش را انجام خواهد داد و به او توصیه کرد که به‌دنبال مردان جوان نرود. در آخر، بوعز با روت ازدواج کرد و هر دو سعادتمند شدند.

روت چنین فکر کرد که اگر پوشش روی پاهای بوعز را بر دارد، او در اثر سرما بیدار خواهد شد و او خواهد توانست با وی گفتگویی خصوصی داشته باشد. این طرح جالبی بود. هیچ کار غیر اخلاقی در اینجا دیده نمی‌شود. به این ترتیب، روت مادر بزرگ داوود پادشاه شد. این زن سوم در نسب‌نامه عیسی، شخصی غیر یهودی بود که در تمام زندگی‌اش فرد مقدسی بود. او از خود ایمان، محبت، تعهد، دانایی، و شهامت نشان داد. بدون او، داوود به‌دنیا نمی‌آمد.

بتشبع

چهارمین زن در نسب‌نامه متی، بتشبع است. به‌نظر می‌رسد متی دل خوشی از او نداشت، زیرا او را ”زن اوریا“ می‌نامد. چرا چنین توضیحی می‌دهد؟

در خاورمیانه بعید است کسی بدن خود را در معرض دید قرار دهد. اما در این ماجرا (دوم سموئیل ۱۱: ۱ تا ۲۵: ۱۲)، می‌بینیم که بتشبع منتظر شد تا شوهرش که متعلق به قوم حتی بود و در لشکر داوود جزو سربازان بود، به میدان جنگ برود. بعد تصمیم گرفت در حیاط خانه‌اش، در مقابل پنجره خانه داوود، استحمام کند. شاید فکر می‌کرد که چرا عمر خود را با یک غریبه فقیر صرف کند، حال آنکه می‌تواند جزو زنان داوود پادشاه بشود. اگر استحمام کردن در مقابل پنجره خانه داوود تنها کاری است که باید انجام دهد، چرا امتحان نکند؟

هیچ زن محترمی در هیچ فرهنگی چنین کاری نمی‌کرد. در یک روستای سنتی در خاورمیانه، فقط خانه‌های افراد ثروتمند دارای طبقات فوقانی بود. این گونه افراد می‌توانستند به حیاط همسایه‌های خود نگاه کنند، ولی بقیه خانه‌های روستا قادر به چنین کاری نبودند. اورشلیم در زمان داوود، شهری کوچک و شلوغ بود. فاصله کاخ داوود و خانه بتشبع احتمالاً ده متر بیشتر نبوده است. بتشبع دقیقاً می‌دانست چه می‌کند.

نقشه‌اش گرفت و داوود متوجه او شد و او را به کاخ خود آورد. وقتی بتشیع باردار شد، داوود ترتیبی داد که شوهرش در میدان جنگ کشته شود. داوود آن زن را به حرمسرای خود اضافه کرد. ناتان نبی بهسراغ داوود رفت و او را بهخاطر شکستن حکم خدا سرزنش نمود. داوود توبه کرد و گفته می‌شود که مزبور ۵۱ را به همین مناسبت نوشت. کودکی که از این رابطه به دنیا آمد مرد، اما بتشیع پسر دیگری به دنیا آورد که او را سلیمان نامیدند.

متی از سلیمان نام می‌برد، اما ظاهراً از مادر او چندان خوشش نمی‌آمد، برای همین او را ”زن اوریای“ حتی می‌نامد و به این ترتیب، بر ارتباط او با بیگانگان تأکید می‌گذارد. متی او را ”زن داوود“ نمی‌خواند. با این حال، او چهارمین زن در نسب‌نامه عیسی است. شاید او زنی عبرانی بوده که با مردی غیر عبرانی وصلت کرده بوده است. اما او بر خلاف روت، نسبت به شوهر خود وفادار نبود. مع‌هذا از جنبه مثبت، او برای پیشبرد مقاصدش از خود درایت، جسارت، ابتکار عمل، و شهامت نشان داد. لذا داوود مادر بزرگی غیر یهودی داشت، و مادر سلیمان نیز که با یک حتی وصلت کرده بود، ممکن است غیر یهودی بوده باشد. این هر دو زن، در نسب‌نامه عیسی مورد اشاره قرار گرفته‌اند.

علت ذکر نام این چهار زن

فهرست متی با مریم، دختری برجسته، اما فقیر و روستایی خاتمه می‌یابد. او از آغاز تا به پایان مقدس بود و آماده بود تا بهای مادری مسیح موعود را بپردازد. او بارداری خود را همچون معجزه‌ای الهی پذیرفت، اما دشوار بتوان قبول کرد که همه مردم در جامعه آن روزگار داستان او را باور کردند. احتمالاً اکثر ایشان او را دختری هرزه پنداشتند که می‌بایست سنگسار شود. او وقتی پیام فرشته را شنید، به آرامی پاسخ داد: ”مرا بر حسب سخن تو واقع شود.“ (لوقا ۱: ۳۸). او با فروتنی مسیری از زندگی را انتخاب کرد که می‌دانست باعث رسوایی‌اش در جامعه خواهد شد و حتی ممکن است به قیمت جان‌ش تمام شود. حال باید بپرسیم چرا متی از این چهار زن در نسب‌نامه خود نام می‌برد. گرچه نمی‌توانیم مطمئن باشیم، اما می‌توانیم چند دلیل پیشنهاد کنیم.

هم مردان و هم زنان

او هم از مردها نام می‌برد و هم از زنها. این نکته مهمی است. در گروه شاگردان عیسی زنانی بودند (لوقا ۸: ۱-۳) و زنها نقش مهمی در خدمت او داشتند. تعالیم او اغلب هم خطاب به مردان بود و هم خطاب به زنان. شاید متی به این دلیل از زنان در نسب‌نامه خود نام می‌برد تا نشانه‌ای باشد از ملکوت جدید الهی که در آن نه یهودی مطرح است و نه یونانی، نه غلام و نه آزاد، و نه مرد و نه زن (غلاطیان ۳: ۲۸).

هم یهود و هم غیر یهود

او هم از یهودیان نام می‌برد و هم از غیر یهودیان. اگر متی می‌خواست از هر دو ایشان در نسب‌نامه خود نام ببرد، چه کار دیگری می‌توانست بکند؟ همه مردان در این شجره‌نامه یهودی بودند. تنها راه برای اشاره به غیر یهودیان در آغاز انجیلش و به این منظور که راه را برای "مأموریت بزرگ" در انتهای انجیل آماده سازد (متی ۲۸: ۱۸-۲۰)، نام بردن از این زنان بود. روت و راحاب غیر یهودی بودند؛ تamar احتمالاً یک غیر یهودی بود؛ بتشیع نیز در آغاز همسر یک غیر یهودی بود. واقعیت تکان‌دهنده حضور زنان در "باشگاه مردان" (نظیر نسب‌نامه) کافی بود تا توجه خوانندگان یا شنوندگان یهودی قرن اول را جلب کند. همین خوانندگان یا شنوندگان پس از لختی تأمل، می‌توانستند ارتباط موضوع غیر یهودیان در آغاز و پایان انجیل را درک کنند.

هم مقدس و هم گناهکار

در میان این زنان، متی هم به مقدسین اشاره می‌کند و هم به گناهکاران. تamar برای برقراری عدالت دست به تلاش زد و "عادل" نامیده شد. با این حال، با پدرشوهرش خوابید. راحاب همچون یک روسپی بر صحنه ظاهر می‌شود. بتشیع مرتکب زنا شد و قطعاً بی‌گناه به‌شمار نمی‌آمد. بر خلاف اینها، روت در سراسر کتابی که نام او را بر خود دارد، یک زن مقدس است. تقدس مریم نیز روایت را خاتمه می‌بخشد.

خصائلی مشترک

هر چهار زن از خود درایت و شجاعت و شهامت نشان دادند. همان‌گونه که ریموند براون می‌نویسد: "این زنان ابتکار عمل نشان دادند یا نقش مهمی در طرح الهی بازی کردند و به همین دلیل ابزاری شدند برای تحقق مشیت خدا یا روح القدس."

متی با چنین فهرستی از افراد، نشان می‌دهد که مسیح موعود برای نجات چه نوع افرادی ظهور کرد. او می‌بایست نجات‌دهنده مردان و زنانی شود که هم ممکن بود مقدس باشند و هم گناهکار، هم یهودی و هم غیر یهودی. این نسب‌نامه بهراستی جامع است. اگر به زندگی آنان مراجعه کنیم و در مورد آن بیندیشیم، قطعاً درسهای آموزنده‌ای خواهیم گرفت.